

گاتها

چنانکه خواننده گان گرامی آگاهی دارند ، در میان نوشته‌های وابسته به آئین زردشت ، کتابی بنام گاتها می‌بینیم که آنرا بمعنی سرودهای زردشت آورده‌اند . چون در روزگاران کهن یعنی در روزگار ساسانیان چنین کتابی نبوده و از زمانی نزدیک به صدسال پیش به‌روی کار آمده و به‌این نام خوانده شده است ، از این روبراه از ریشه و پیشینه این کتاب و چگونگی پیداشدن آن از من پرسیده‌اند . من هم این پرسش‌ها را چند بار با دانشمند گرامی آقای موبدرستم‌شهرزادی و برخی دیگر از دانشمندان زردشتی در میان گذاشتم . گفت وگوهای زیادی شده ولی این گفت وگوها بجائی نرسیده‌است . این است بایسته میدانم در برابر این پرسشها ، اندیشه و آگاهی خودم را بنویسم و در داوری ژرف بینان بگذارم . چه خوبست آویستاشناسان گرامی آماده شوند چند روزی گردهم آئیم و در این باره به‌گفت وگو پردازیم و گفت وگوها را هم در مجله یا روزنامه چاپ کنیم تا همه بخوانند و داوری نمایند . من خودم برای این کار آماده‌ام .

پس از این یادآوری کوتاه اینک آگاهی و اندیشه خودم را مینویسم .

نخست اینکه در فرهنگهای باستانی ، به واژه (گات) بر نمی‌خوریم که بمعنی سرود باشد و از آن واژه گاتها ساخته شود . اما واژه (گاتا) رامی‌بینیم که بمعنی (گاه) میباشد و از آن گاتها بمعنی گاهها ساخته میشود . یعنی همین واژه گاتا را از روی لغزش بشیوه گات آورده‌اند و از آن واژه گاتها را ساخته‌اند که نا درست و بی ارزش است .

دوم اینکه کتاب نامبرده یعنی گاتها در روزگار ساسانیان نبوده و چنین کتابی

از زمان گذشته بهمانرسیده است ، بلکه آویستاشناسان کشورهای دیگر ، این کتاب را که هفده بخش است ، از یسنه بیرون آورده اند که نخستین بخش خجسته و پرارزش از کتاب آویستا میباشد .

یسنه که از راه گرامی بودن در پایه یکم جای گرفته ، دارای ۷۲ بخش است و هر بخشی بنام (ها) خوانده میشود که بمعنی فصل باشد . این فرخنده کتاب دینی ، باشناسائی خدا آغاز میشود و دارای رازها و ریزه کاریهای ارزنده و آموزنده شیرین و دلنشین است .

پدید آوردندگان کتاب گاتها یا گاتها که آویستار از دانشمندان زردشتیان هندوستان یاد گرفته اند ، در این کتاب باستانی یعنی در یسنه بررسی کرده اند و هفده بخش از جاهای پراکنده آن که بشیوه سرود بوده بیرون آورده اند و آنها را از خود زردشت داشته اند و نام گاتها را بروی آن گذاشته اند و به این پیکره در آورده اند که اکنون می بینید ، یعنی گفته اند از میان ۷۲ بخش یسنه ، این ۱۷ بخش از خود زردشت است و بخشهای دیگر از نویسنده گان زردشتی میباشد که سرودهای زردشت را در میان آنها گنجانده اند .

پدید آورنده یا پدید آورنده گان گاتها چنین چیزهایی نوشته اند و گفته اند . دیگرن هم بی چون و چرا داوری آنان را استوار و گرامی داشته اند و پیروی کرده اند تا کار به اینجا رسیده است .

از این که بگذریم ، این هفده بخش سرودمانند را که از جاهای پراکنده یسنه بیرون آورده اند ، به پنج دسته کرده اند و برای هر کدام نامی گذاشته اند بدینگونه :
 اهنه و دگات - اوشته و دگات - سپنتمه دگات - وهوخشتره گات - وهیشتمویشتمی گات -
 تا اینجا شیوه کار برخی از دانشمندان کشورهای دیگر ، در باره کتاب مسا
 ایرانیان است .

همانگونه که میدانیم ، شیوه کارشان هم بخوبی پسندیده گروهی از ایرانیان و پارسیان هندوستان افتاده و آنرا پذیرفته‌اند . اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا ما ایرانیان باید در این باره خدای نخواستہ چشم بسته از گفته‌های آنان پیروی کنیم و هرچه گفته‌اند بپذیریم ، یا اینکه اندکی هم به هوش و دانش خود تکیه داشته باشیم و از راه فرهنگ ایرانی و شیوه اندیشه ایرانی در این باره بررسی کنیم و داوری نمائیم .

آنچه که به اندیشه میرسد ، بسیار ننگ آواراست که ماها در خودمان شایستگی پژوهش و داوری در کتاب دینی و دانش خودمان سراغ نداشته باشیم و دیگران را به پیشوائی خود بپذیریم . اگر خدای نخواستہ چنین باشد پس این همه ستایش در باره ایرانیان برای چیست ؟ هنر نزد ایرانیان است و بس ، در کتاب شاهنامه برای چیست .

من چنین پندار ناروارا درخور پایه ارجمند دانشمندان ایران نمیدانم و بی‌گمان هستم از اینکه آنان شایستگی بیشتر را برای پژوهش و داوری در فرهنگ باستانی خود دارند و خودشان بهتر می‌توانند در باره یسنه که گاتها را از آن بیرون آورده‌اند ، بررسی و بهره‌گیری کنند .

در اینجا پرسش دیگری پیش می‌آید که همه می‌توانند در باره آن باسانی داوری کنند و پاسخ بدهند .

پرسش این است که از روزگاران کهن کتابی بدست ما رسیده و آن یسنه می‌باشد این فرخنده نامه باستانی در ۷۲ بخش فراهم آمده و آنرا از زردشت میدانند و گرامی می‌شمارند . آیا خریدن راست با پیروی از گفته‌های یک پژوهنده مسیحی یا کلیعی تیشه به پیکره آن بزیم و بخشهایی را بنام سرود های زردشت از آن جدا کنیم و بنام کتاب جداگانه‌ئی در بیاوریم و دیگر بخشها را از دانشمندان پیشین زردشتی

پنداریم ! ؟

بخشهای دیگر را از دانشمندان پیشین زردشتی دانستن چنین میرساند که آنها خودشان کتابی بنام یسنه نوشته‌اند و سرودهای زردشت را بنام خودشان در لابلای آنها گنجانده‌اند .

این پندارها چنین میرساند که آنها مردمان خوبی نبوده‌اند . زیرا سرودهای پیغمبر خود را بنام خود و در کتاب خود آورده‌اند و نامی هم از زردشت نبرده‌اند . برآستی اینگونه پندارها خیلی نچسب و شکفت‌آور است . چگونه میشود گروهی که خود را زردشتی میدانسته‌اند بیایند چنین گناه بزرگی کنند و گفته‌های پیغمبر خود را پنهان سازند . اگر خدای نخواستہ چنین بود ، میبایست نامی از خوشان ببرند و نام کتاب را بنام خود بنمایانند . اما چنین نیست یعنی در اینجا از نویسنده کتاب نامی برده نشده تا یسنه را از آنان بدانیم و این کار را نشانه خود خواهی آنان پنداریم .

از اینها که بگذریم، می‌آئیم بر سر گفت‌وگو از گاتها یا گات‌ها و نامهای پنجگانه که بر روی آن گذاشته‌اند . خوشبختانه خود یسنه و دیگر بخشهای آویستا نیز این راز را برای ما آشکار میسازد و پرده‌ای از روی این نامگذار بهای لغزش‌آمیز بر میدارد زیرا واژه گاتا در همه جا بمعنی (گام) آمده و این پنج نام هم که در کتاب گاتها آورده‌اند، برای پنجروز پایان سال است که بنام (پنججه) خوانده میشود . چون این پنجروز در آئین باستانی خیلی گرامی است .

از این رو با این پنج نام یاد شده‌اند و در هیچ جا نمی‌بینیم که بنام سرود های زردشت آمده باشد .

نخستین جایی که این پنج نام بکار برده شده . بخش (۱) یسنه میباشد . در آنجا از گام شماری باستانی سخن میراند . سال رابه دوازده ماه و هر ماه رابه سیروز

بخش میکند .

پس از دوازده ماه ، از پنجروز پنجه بناهای (اهونه و دگاه ، اوشته و دگاه ، سپنمه دگاه ، وهوخشتره گاه ، وهیشنوئیشتی گاه) باد میکند و آنها را می ستاید .

پس از بخش (۱) ، میرسیم به بخشهای (۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷) که در آنها نیز این بخش بندیها آشکارا نمایان است .

پس از یسنه میرسیم به خجسته کتاب و یسپه رد که گنجینه ئیست از راز های دین و دانش .

در بخش یکم و برخی از بخشهای دیگر این کتاب نیز از پنجروز بنیکی یاد میکند و می ستاید .

سخن کوتاه اینکه من همه یسنه و همچنین و یسپه رد را از خود اشو زردشت میدانم و هر دورا بنام دانشنامه ایرانی گرامی میشمارم و پنجروز یاد شده بنام پنج بخش گاتها را هم همان پنجروز پایان سال میدانم و جدا کردن ۱۷ بخش را از یسنه کاری نا درست میشمارم . امیدوارم کسانی که در این باره دچار دو دلی هستند ، بیایند با هم بنشینیم و بگوئیم و به روی کاغذ بیاوریم تا همه بخوانند و بدانند و داوری نمایند .

کلده نامی است که بر قسمت ساحل فرات گفته میشده و در ناحیه بین بابل و خلیج فارس قرار داشته و بعدها آنرا عمومیت داده و در دوره های بعد تمام آن کشور را کلده نامیده اند . در کتب مقدسه اشاره به کلده بسیار شده که غالباً مقصود همان ملک بابل است . کلدانیان از نژاد سامی اند و اصل آنها از عربستان جنوبی است قومی متمدن و دارای خط و کتابت بوده اند .
(تاریخ ادیان)